

نوشته: دکتر رضا مظلومان

بقیه از شماره قبل

حقوق جزا و جرم مشناسی

۱۲- بگذشته نگری و آینده نگری

یکی از فرقهای بزرگی که میان حقوق جزا و جرم مشناسی یافت میشود مربوط بگذشته نگری اولی و آینده نگری دومی است زیرا حقوق جزا تمام هم خود را مصروف گذشته بزهکار میکند و شدت وضعف عمل اورا مورد مدافعت قرار میدهد تا بهمان نسبت اورا بکیفر برساند در حالیکه جرم مشناسی با آینده توجه دارد و کوشش خود را در راه بوجود آوردن یا ک آینده سالم برای بزهکار بکار میبرد.

همانطور که میدانیم جرم همیشه ارتکاب عملی است که بگذشته مجرم بر میگردد در حالیکه او با آینده متعلق است زیرا اعمال و کردار او در آینده است که میتواند مجددآ بجماعه و افراد آن ضرر و زیان برساند یا بالعکس مفید فایده باشد و همگان را متمعن و بهره ور سازد.

بنابراین بدیهیست اگر کلیه کوششها مصروف گذشته بزهکار شود و فقط خطای واشتباوهای اومطمح نظر قرار گیرد تا بر مبنای آنها مکافاتی برای او تعیین گردد، آیندهاش بدبست نسیان سپرده میشود و اصلاح و هماهنگ کردش با محیط اجتماعی بیچوجه عملی نمیگردد و بالنتیجه زیان و ضرر اینگونه عمل کردن -نه تنها فرد ناسازگاری را که در دام مجرمیت گرفتار شده است در بر میگیرد بلکه کلیه اجتماع را نیز آلوده میسازد.

۱۳- قصاص و زندگی

گذشته‌نگری و آینده‌نگری این دو علم باعث پدیدآمدن یکی‌دیگر از اختلافات بزرگ میان این دو شده است زیرا با توجه باین امر، هر یک در مقابل مجرم روشی اتخاذ می‌کنند که درست نقطه مقابله دیگریست.

حقوق جزا بجای رفع بدینختی و نابودی عوامل پدید آورنده جرم و ممانعت از وقوع حوادث ناگوارکه ناشی از بدینختیهای مختلف است، تمام هم و توحد خود را بقصاص معطوف مینماید که آنرا تحت عنوان جدیدی بنام «اصلاح و تأديب» جلوه‌گر می‌سازد.

اعمال مجازات‌ها گرچه بظاهر امر همان‌طور که حقوق جزا مدعی است بخاطر اصلاح و تأديب صورت می‌گیرد ولی حقیقت اهر غیر از این است زیرا مجرمی که باید تا پایان عمر چون حیوانات در سلولی بسر ببرد یا اعدام شود، دیگر برایش امکانی وجود ندارد تا اجتماع بتواند او را اصلاح نماید و وادار کند تا از اعمال ضد اجتماعی بپرهیزد. بعبارت دیگر تحمیل اینگونه مجازات‌ها کلیه راههای اصلاحی و تأدبی را بروی او می‌بندد. زمانی که بزهکاری بیو به دار آوریزان شد یا سینه‌اش را گلوله سوراخ کرد، دیگر نمیتوان جسد بیروح او را تحت شرایطی قرارداد که اصلاح پذیر باشد. هنگامیکه بمجرمی زندان ابد تحمیل شد دیگر اصلاح و تأديب اوبکلی مفهوم خود را از دست میدهد زیرا در واقع راهی برای اجرای آنها دیگر موجود نیست. جرمناسی با توجه باین مسائل علیه روش نادرستی که حقوق جزا در پیش گرفته است قیام می‌کند و آنرا هوردنکوهش قرار میدهد زیرا معتقد است که با قصاص نمیتوان بدکاران را اصلاح کرد. بهمین جهت بطلان این طریقه را که سنتی است چند صد ساله و هر بوط باعصار و قرون گذشته، اثبات می‌کند و بطریق داران آن توصیه مینماید که بجای قصاص در راه بازسازی مجرم گام بردارند تا بتوانند او را سالم و سازگار مجددآ بآغوش اجتماع برگردانند.

البته جوابی را که باز طرفداران مجازات همیشه در آستان دارند آنست که معتقدند حبس ابد یا زندان با اعمال شاقه یا حبس مجرد یا اعدام برای ایجاد ارتعاب

وواهمه در نهاد افراد است که گرایش‌های جرم‌زادارندیاکسانی که در لبه پر تکا م مجرم است قرار گرفته‌اند و همچنین برای ترساندن سایر افراد اجتماع از ارتکاب جرم است. اشتباهی که در این‌موردن نیز وجود دارد فراموشی این حقیقت است که میل و خواسته افراد ب وجود آور نده جرم نمی‌بایشد بلکه شرایط نامساعد و تاثیر عوامل مختلف است که با آن جان میدهد. بدین جهت با علم باین‌که اگر کسی مر تکب قتلی شود کشته خواهد شد یا برای ابد در کنج یک چهار دیواری بسر خواهد برد افراد دست به جرم می‌زنند. لذا مقابله کردن با مجرم بهمان صورتی که مر تکب عمل خلافی شده است یاد آور رفتارهای انتقام جویانه انسانهای اولیه می‌بایشد که اعمال‌شان بهیچوجه مورد قبول انسانهای عصر حاضر نیست.

بنابراین هدف اساسی این دو علم بدین نحو مشخص می‌شود که یکی برای قصاص گرفتن، بزهکار را مورد مجازات قرار میدهد و دیگری با توجه بیازسازی او وارد عمل مینگردد.

یکی اعمال گذشته مجرم را روی خود او پیاده می‌کند و بمراتب شدیدتر از آنچه که بزهکار انجام داده بتحمیل مجازات می‌پردازد تا بدین نحو قصاص گرفته شود در حالیکه دیگری می‌سازد و در راه سازگاری و آفرینش یک انسان سالم از یک بیمارگام بسیار میدارد. بهمین جهت حقوق جزا بنتیت شدید بودن جرم، مجازات سنگین‌تری اعمال می‌کند در حالیکه سنگین‌بودن جرم باعث می‌شود که جرمناسی دقت و مراقبت بیشتری در راه سازندگی بزهکار بعمل آورد.

جرمناسی توصیه می‌کند که باید عملی صورت گیرد که بتوان جلوی جرائم را سد کرد و از وقوع آنها ممانعت بعمل آورد، زیرا بمرگ و نابودی و انعدام بیچارگان فرمان دادن و آنان را بزیرمهیز شکنجه کشاندن، کار شایسته‌ای نیست و در واقع پا نهادن در جای پای بزهکار است.

۱۴- باز سازی اجتماعی بزهکار

همانطور که گفته شد بازسازی اجتماعی بزهکار توسط حقوق جزا بوسیله مجازات صورت می‌گیرد در حالیکه بر حسب جرم‌شناسی تنها بمجازات ادیشیدن

و بیزهکاران اقسام کیفرها را تحمیل نمودن ، بهیچوجه طریقه مناسبی برای مبارزه علیه جرم و سازگار کردن بزهکاران بشمار نمی آید و عملی نادرست و ناصواب است .
جرائم شناسی معتقد است که اگر فرضآ اجرای مجازات امری ضروری باشد
باید فراموش کرد که این تنبيه باید از يك سوت و توام با مبارزه عليه عواملی باشد که فرد را بسوی جرم رانده و ازاو انسانی بزهکار آفریده است و از سوی دیگر با تقویت اخلاقی مجرم همراه باشد زیرا در واقع نابودی عوامل جرم زا و تقویت قدرت اخلاقی بزهکار است که میتواند اورا با محیط خود هم آهنگ سازد و سد بزرگ گرایش او بطرف اعمال ضد اجتماعی گردد .

پاپ کلمان^۹ (Clémentix) در سال ۱۷۰۳ در زندان سن میشل Saint Michel

جمله ای گفت که هیچگاه اعتبارش را از دست نخواهد داد . او گفت :

«چنانچه تحمیل مجازات با فرآوری ادب کار با کوشش در برگرداندن شرافت و درست کاری از دست رفته بوسیله تعلیم و تربیت صحیح همراه نباشد ، عملی بی فایده است »^{۱۰} .
آنچه را که جرم شناسی امروز بآن معتقد است آنست که نه تنها تحمیل مجازات بدون سعی در راهنمائی و آموزش بزهکار عملی ناسودمند میباشد بلکه بسیار زیان بخش و حتی خطرناک است زیرا بزهکار پس از خروج از زندان بدلا لیل فراوان از جمله تحمل شکنجه زندان ، انسانی غیرعادیست و بمراتب ناسالم تر از زمانی است که پا ب درون زندان نهاده است .

بنابر این در طول مدت تحمل کیفر باید باصلاح او کوشید و قدرت اخلاقیش را تقویت نمود تا بینظریق قادر باشد با جرم و عوامل پدید آورنده آن مبارزه کند و خود را از آسودگی مجدد برها ند .

۱۵: رکود و تحول

رکود و تحول یکی دیگر از اختلافات موجود میان این دو علم است . زیرا

1 - STEFANI – LEVASSEUR et Jambu Merlin "Criminologie et science Penitentiaire,, P.22 . Paris. 1968

2 - Parum Est Improbos Coercere Poena Nisi Probos Efficias Disciplina .

یکی بگذشته ها و استه میباشد و در رکود کامل بس میرد و دیگری تابع تحولات زمان و مکان میباشند خود را بادگر گونیها هماهنگ میسازد.

یکی از گذشته های بسیار دور الهام میگیرد و آداب و سنت قرون قبل را پیاده و عمل میکند و دیگری شرایط و مقتضیات زمان حال را در نظر میگیرد و بنای آینده را پی ریزی مینماید. یکی آنچه را که گذشته با ودستور داده انجام میدهد و دیگری آنچه را که زمان حال و آینده خواهان آن باشد عملی میسازد. یکی کمتر حاضر است گامی بسوی جلو بردارد و خود را هماهنگ تحولات نماید در حالیکه دیگری پایای دگر گونیهای که زمان و مکان ایجاد مینماید پیش میرود.

بدیهیست قواعد و سنن گذشتگان را در زمان حال و برای آینده پیاده کردن بوجود آور نده جمود و رکود در اجتماعات و در افکار افراد و برگردانید آنان بگذشته میشود بالنتیجه این وابستگی افراد با فکار گذشتگان آنچنان حس مقاومتی در نهاد آنان در برابر هر گونه تحول اجتماعی ایجاد میکند که هر نوع اصلاح اجتماعی را با سر سختی هرچه تمامتر رد میکنند و مانع ترقی و پیشرفت میشوند. در حالیکه هر اجتماعی باید با تحولات و با مقتضیات و شرایط زمان و مکان خود را هماهنگ سازد و گرنه از کار و ان تمدن زمان عقب میماند.

حقوق جزا بدیختانه افکار گذشتگان و آداب آنان را بنسل جدید و آینده تحمیل میکند. یعنی اگر یکروزی حجاجی جرم بزرگی محسوب میشد امروزهم همان ایده را تعقیب مینماید و اگر در گذشته و در اجتماعات عقب مانده، تابوهای جنسی وجود داشت و رابطه دختر و پسر نکوهیه بشمار میآمد و بالنتیجه مردان متعصب را بطرف ارتکاب قتل و نابودی سوق میداد امروز باز هم در حفظ آنها نهایت کوشش را بکار میرد و چون گذشتگند بتعصب افراد مهر صدمیگذارد و اعمال ناسانی آنان را می پذیرد و حتی این حس را در آنان ایجاد میکند و در صورتیکه چنین حسی وجود داشتند باشد بتشدید آن میپردازد. بهمین جهت با وجودیکه در برابر جرمی ناجیز کوچکترین گذشتی از خود نشان نمیدهد، هر گونه قتلی را ولو بفتحیح ترین نحو صورت بگیرد از مجازات معاف مینماید و بالعکس گام علیه جرائمی ناجیز مجازاتهای بسیار سنگین

اعمال میکند . مثلا اگر یکروز مردم برای دندان بعلت عدم امکاناتی که برای ساختن آن وجود داشت ارزش بسیار قائل بودندو شکستن آن بزرگترین مصیبت را پدیدمیآورد و بالنتیجه هر تکب بسالها زندان محکومیت می یافتد ، امروز هم همان شیوه گذشته تکرار میشود و همان روش عملی میگردد زیرا کوچکترین تغییری در حقوق جزا بوجود نیامده است .

بنابراین جرم از نظر حقوق جزا همانی است که سالها قبل وجود داشته است در حالیکه از نظر جرم شناسی در همه زمانها یکسان باقی نمیماند بلکه با تحوالی که در اجتماعات ایجاد میشود تغییر شکل میدهد . لذا بر حسب این علم عملی که در اجتماعات در زمان خود آنرا مطلوب و برخلاف اصول و موازین محسوب نماید و جرم بشمار آورد قابل قبول نمیباشد نه آنچه که در گذشته پذیرفتشده است .

۱۶- اثر بخشی

حقوق جزا بعلت رکودی که از آن صحبت شد و سنت طلبی و انجمامی کدادارد تمام توجهش را معطوف بگذشته نمینماید لذا کلیه تابوهای اجتماعات قدیمی را در اجتماعات درحال تحول نیز پیاده نمینماید . بدینهیست اینگونه عمل کردن ضمن متوقف کردن چرخهای پیشرفت ، برخوردهای نیز میان نسلها پدید میآورد که گاه بجرائم بسیار وحشتناکی منجر میگردد . بالنتیجه نه تنها وجود حقوق جزا علیرغم ادعائی که دارد مفید فایده نمیباشد بلکه شدیداً زیان بخش است .

مثلا اگر قانون مجازات عمومی ایران در نظر گرفته شود و موادی که مربوط به مسائل جنسی است مورد نظر و مطالعه قرار گیرد بخوبی پی برده خواهد شد که اکثر آن بیان کننده افکار اجتماعات بسیار قدیم و سنتهای انسانهای اولیه است . معاف کردن شوهر متعصب از مجازات طبق ماده ۱۷۹ در صورت بقتل رساندن زن و رفیق او که دریک فرآشند یا بدتر از آن موقعیکه اجتماعشان بمنزله یک فراش محسوب شود یا بعبارت دیگر مجاز دانستن قتل آنها و تجویز آن بوسیله مرد متعصب و بیسواند مورد قبول هیچ انسانی متمدنی نیست . وحشتناکتر از آن نرمش و گذشتی است که همان ماده ۱۷۹ در برابر قتل خواهر و دختر بدست برادر و پدر از خودنشان میدهد .

همین ماده بزرگترین اختلافات را میان دونسل پدید میآورد. زیرا یکی مایل است که سنتهای گذشتگان را که حقوق جزائی آنها را تأیید میکنند رعایت نمایند و دیگری قیام میکنند و میخواهد خود را با تحولات جدید همانگ سازد.

این اختلاف سلیقه و فکر که توسط حقوق جزا شدید میشود و شکاف موجود میان دونسل را عمیق میکند منجر بجرائمی میگیرد و که متأسفانه اگر طرفداران نسل قدیم هر تکب جرم شوند عملشان مورد قبول قرار میگیرد و اگر حامیان نسل جدید دست ب مجرم بزنند بمجازات میرسند.

حرمشناسی با تحقیق و مطالعه عمیق در مسائل مختلف اجتماعی و فردی باین حقایق پیمیرد و عواملی که جرائم مختلف مخصوصاً وحشتناک را بوجود میآورند معرفی میکنند تا مصلحین در صدد نابودی آنها برآیند و اقدامات لازم را برای پیشگیری بعمل آورند.

جرائم شناس دلایل شکاف میان نسلهارا که مجرم منتهی میشود بررسی مینماید، علل اختلاف عقاید را که باعث بزهکاری میشود مطالعه میکند، عوامل بوجود آورنده تضادها و تعارضها را که بزهکاری ایجاد مینماید عمیقاً مورد تحقیق قرار میدهد و بدون آنکه تعصی در مردم را از خود نشان دهد کاملاً بی غرضانه و بی طرفانه درحالیکه نفع افراد و اجتماع را در نظر میگیرد کشفیات خود را کاملاً بی ریا و دور از هرگونه شایبه ارائه میدهد تا مصلحین بتوانند با جستجوی روش و طریقی صحیح بصورتی مثبت و اساسی با این آفت اجتماعی مبارزه نمایند و آنرا منکوب و نابود سازند.

۱۷ : جبر و اختیار

موضوع مهم دیگری که جدائی بیشتر میان این دو علم ایجاد میکند مربوط به جبر و اختیار میباشد.

حقوق جزا که تابع مکتب کلاسیک است بزهکار را از این جهت مقص میدارد که معتقد است فرد در رفتار و کردار و در انتخاب بدی و خوبی، طرحهای مختلف و برنامه‌های گوناگون کاملاً آزاد است و بنابراین خود میتواند هر کاری را مایل است انجام دهد. او آزادی کامل دارد تا ازدو راه یکی را برگزیند: یا باشرافت و درستکار

باقي بماند يابد کار شود و دست بارتکاب جرم بزند بنابراین اگر بعملی ضد اجتماعی روی آورد و خود را آلوه بزهکاری نمود دليل آنست که خود آزادانه آنرا اختیار کرده است درحالیکه اگر مایل نبود میتوانست از ارتکاب آن عمل پرهیز نماید و از دست زدن بزهکاری خودداری ورزد. بدینجهت چون نه تنها برای ارتکاب عمل ضد اجتماعیش هیچگونه فشاری باو تحمیل نشده، بلکه کاملاً آزاد و بامیل خود طریقه انحراف و دست زدن باعمال خلاف را پذیرفته است، بالنتیجه گناهکار و مجرم است و باید محکوم و مجازات شود و این تنها جوابی است که بحزم ارتکابی او میتوان داد.

این طرزتفکر جز یک تصور باطل، یک غلط بزدگ و یک اشتباه کامل چیزی نیست زیرا کوچکترین توجیهی بذرگ‌گونی وزیر و بهای زندگی اجتماعی نشده و اهمیتی برای آنچه که فردرا حاطه نموده و بر او اثر گذاشته است دیده نمیشود. برای رد نظریه فوق میتوان گفت که اگر فرض شود فردی با اراده دست بحزم زده است بنابراین دلیل دیگری جزانحراف برای عمل بزهکارانه او نمیتوان شمرد. و اگر در تحقیقات و بررسیهایی که در اطراف انحراف او بعمل میآید علتی مشهود گردد، دیگر این موضوع واقعیت نخواهد داشت که فرد آزاد بوده است. تاکنون کلیه کوشش جرمنسانان در این مورد مصروف شده است که اثبات کنند کهر جرمی دارای عواملی است که بر شخصیت فرد اثرات نامطلوب میگذارد و اورا مجبور بارتکاب جرم میکند. بنابراین هیچ کس بمیل خود مرتكب عمل ضد اجتماعی نمیشود. درحالیکه اگر عقاید طرفداران مکتب کلاسیک پذیرفته شود دیگر کسی نباید در جستجوی علل جرم برآید زیرا همه چیز در اراده آزاد و اختیار خلاصه شده است.

پذیرفتن این عقیده بهمین صورت خشک و جامد نشانه کامل عدم مطالعه و بررسی لازم در مورد کشف عوامل بوجود آورنده جرائم است. بعبارات دیگر پذیرفتن آن مبین آنست که انسان یا کم وجود حساس نیست، فرآورده نسلهای گذشته نمیباشد که هر کس اثراتی از خود بر روی او باقی گذاشته است، محیط در حالیکه کاملاً او

را احاطه کرده است کوچکترین تأثیری در روحیه، اخلاق، رفتار و کردار او ندارد، تعلیم و تربیتی که در یافت داشته است بی تأثیر میباشد، عوامل خانوادگی مهم نیستند، شرایط اقتصادی نفسی ندارند، مقتضیات اجتماعی بی ارزشند، دگرگونیها و تحولات در خود توجه نمیباشند، فرهنگ فاقد معنی و مفهوم است، عوارض وحوادث بی اهمیتند، ناراحتیهای جسمانی، روحی، اخلاقی، بیولوژی، . . . قابل ملاحظه نیستند، آداب و سنت، عقاید و آراء، پدر و مادر، قوم و خویش، اطرافیان دوست و آشنا، . . . همه و همد ناچیزند.

در زمانی که کلید وجود ما مغز، اعصاب، حواس، . . . از یک طرف تحت تأثیر درون و از سوی دیگر در زیر فشار محیط خارج و عوامل آن قرار دارد چگونه میتوان ادعا کرد که اراده آزاد وجود دارد؟

Roux^۱ مینویسد «که انسان خود را آزاد خیال میکند و قادر به کنترل کلیه اعمال میدارد. اما این فکر یک خیال باطل بیش نیست. او صور میکند که کلیه تصمیمات با اوست و هر اقدامی که مایل است میتواند انجام دهد رحالیکه فراموش میکند که هر تصمیم او تحت فشارهای خارجی که روی اعمالش اثر میگذاردند قرار دارد و ناشی از افکاری است که از خارج الهام میگیرد و روی اراده اش نفوذ میکند، ولی با خطر خود خواهیش خود را مسلط بر کلید رفتارها میدارد و حال آنکه قربانی عقاید و برده افکار واهی خود است»

Ferri فری مینویسد که طفداران مکتب کلاسیک که روی عقاید خود شدیداً پافشاری میکردد نمیتوانستند بیان کنند که چرا آدمکشی در فلان محله یا شهر بیشتر از جاهای دیگر یافت نمیشود، چرا در برخی سالهای فلان و فلان جرم و جنایت روبرو افزایش نهاده است، در حالیکه در برخی سالهای دیگر قوس تزولی دارد. آنان مطلقاً نمیتوانستند جواب کاملی باین سئوالات بدنهند و یاد رمانی جزم جازات پیشنهاد نمایند. علت این امر روشن بود، زیرا علم طفداران این مکتب در محدودیت کامل قرار داشت. بدین جهت هیچ گاه نمیتوانستند به طرح چنین مسائلی پردازند. تنها

جوابی که عالم آنها میتوانست برای ارتکاب جرائم مختلف بدند بهمان اندازه که ساده بود فاقد جنبه علمی بود . بدین صورت که با تکیه کردن بر اراده آزاد معتقد بودند که انسان در ارتکاب جرائم یا دوری از آنها اختیار و آزادی کامل دارد و حتی در شدت وضعه جرائم نیز تصمیم واراده اوست که حکم میکند . این چنین عقیده‌ای بود که مانع هر نوع مطالعه دیگر در زمینه علل طبیعی این پدیده اجتماعی شده بود . همانطور که اشاره خواهد شد کوشش‌های جرم‌شناسی خوشبختانه در ایجاد تحول و دگرگونی در حقوق جزا بی نتیجه نمانده و باعث شده است که طرفدارانش دست از تعصّب و لجیازی بردارند و حقایق را پذیرند ولی متأسفانه اراده آزاد هنوز دلیل اصلی حقوق جزا برای محکوم کردن بزهکار و بمجازات رسانند اوست .

قرن نوزده و بیست قیام کردند و مصرانه بجهت معتقد شدند .

۱۸ - طبقه بندی

اختلاف دیگر این دو علم هر بوط بنوع طبقه بندی میباشد که هر کدام برای شناختن حد خطر ناکی مجرم و شدت وضعه جرم ارتکابیش انجام داده است . بدین طریق که هر یک از این دو علم در روی طبقه بندی خاصی تکیه میکند که از هر جهت با طبقه بندی دیگری متفاوت است .

حقوق جراحتی گوناگون را بسته‌های مختلف خلاف ، جنحه کوچک و بزرگ و جنایت بخش نموده است تا از طریق نوع جرم ارتکابی بتواند بخطر ناکی بزهکاران پس ببرد . این علم طبقه بندی بزهکاران بهیچوجه توجیه ندارد و نسبت بآن بی تفاوت و بی اعتنای است . تنها طبقه بندی بزهکارانی که در حقوق جزا وجود دارد من بوط تشخیص بالغین از نابالغین ، عادیها از غیر عادیها و دیواندها و تکرار کنندگان جرم از کسانی است که برای بار اول دست بجرائم میزند .

جرائم شناسی بر عکس حقوق جزا که بجرائم توجه دارد تمام کوشش خود را مصروف شناختن خصوصیات بزهکاران نموده و سعی کرده است تا از طریق مطالعات عمیق و

بررسیهای پیگیر، شخصیت، هوش، روان، مشخصات جسمانی، رفتار و کردار، خوی و منش، شکل و قیافه، صفات و خصائص، غراییز و انگیزه‌ها... آنان را آنچنان که هستند بشناسد تا از این راه بتواند ساده‌تر و راحت‌تر بشدت وضعه جرم ارتکابی مجرمین واقع شود و با تطابق جرم با خصوصیات آنان بکشفیاتی نائل آید که مسؤولان امر را بهتر بتوانند علیه جرم مسلح نمایند و مبارزه شان را عملی‌تر و موفقیت آمیز‌تر سازد، زیرا مطالعه تبهکار یکی از اطراف اساسی کشف علل جرم از نظر جرم‌شناسی است بهمین جهت این علم بزهکاران را بر حسب خصوصیات مشترکی که داردند بگروههای مختلف تقسیم کرده و آنان را از یکدیگر مجزا نموده است.

بدیهیست طبقه بندی جرم‌شناسی هنوز کامل نیست و جرم‌شناسان بنفاذی آن کاملاً واقنعت‌ولی باید اذعان کرده که این علم به پیش‌فتهای قابل ملاحظه‌ای در این امر نائل آمده و بخوبی موفق شده است بسیاری از معایب را مرتفع سازد.

زیلیگ *Seelig* مینویسد که ابتداً کوشش دانشمندان برای یافتن یک خصوصیت مشترک برای تبهکاران زیاد موفقیت آمیز نبود زیرا روش و اسلوبی را که به بکار می‌برند پر از اشتباه بود. مثلاً پرسشنامه‌های پر حجم و قطور خود را طبقه بندی نمی‌کرددند و باین امر بی توجهی مینمودند. روش بودکه عدم توجه باین مسئله باعث می‌شود تا نتیجه لازم بدست نیاید. درحالیکه بعد از طبقه بندی کردن بزهکاران بوسیله تیپهای مختلف، نشانه‌های لازم خصوصیات، اخلاق و صفات آنان بدستی بدست آمد^۱.

یکی از انتقاداتی که محققان بطبقه بندی جرم‌شناسی وارد میداشتند مربوط بتعلق یک مجرم به تیپهای مختلف بود، زیرا در بررسیهایی که صورت می‌گرفت باین مشکل برخورد شد که گاهی محقق نمی‌توانست خصوصیات یک مجرم را مربوط یک گروه خاصی بداند، چون نشانه‌ای از آنها در گروههای دیگر نیز بچشم می‌خورد.

گرچه این انتقاد قابل قبول بود ولی جرم‌شناسان برای رفع این منقصت، اضافه بر گروههای مختلفی که وجود داشت، گروه مخصوص دیگری تحت عنوان

«گروه مختلط» بوجود آوردن و اینگونه بزهکاران را که از خصوصیات و مشخصات تیپهای مختلط برخوردار بودند در این گروه مخصوص جای دادند^۱. امروز جرم شناسان طبقه بنده حقوق جزارا قبول ندارند و معتقدند که از دید جرم شناسی، خلاف بهمان نسبت جنایت قابل ملاحظه و مطالعه است.

از طرفی در نظر گرفتن شدت و ضعف جرم بر حسب طبقه بنده انجام شده بهیچوجه قابل قبول نیست زیرا از طریق مجرم باید بسنگینی یا سبکی جرم ارتکابی بی برد نه از طریق نوع جرم پیش بینی شده.

گرچه بسیاری از محققان معتقد بطبقه بنده بزهکاران توسط جرم شناسی میباشند ولی برخی شدیداً مخالفند و آنرا مورد حمله قرار میدهند.

استانسو لگنل لاوستین مینویسد که طبقه بنده مجرمان بسیار فراوان است. در واقع هر محقق داشمند و مشهوری برای خود طبقه بنده درست کرده است. این طبقه بندهایا کاملاً لبخواه و مستبدانه صورت گرفته است و باید اذعان کرد که گاهی برای

۱- مراجعت شود به :

- 1 - Laignel - Lavastine - et Stanciu : "Précis Du Criminologie,, PP.64-85. Paris 1950
- 2 - Maxwell, "Les elements de sciences criminelles et Penales A L' Usage de la Cour d' assises,, PP.148 - 49 - 54 - 55. Paris.1913
- 3 - Dr Corre, "le crime et suicide,, PP.82 - 83
- 4 - Dr Corre, "Les Criminels,, (Caractères physiques et psychologiques,, P.329. Paris .1889
- 5 - Ferri - ouv - cit . PP I70 - I74
- 6 - Garofalo, "Criminologie,, P 115 ET S. Paris. 1890
- 7 - Klineberg, "Pschologie sociale,, P474 . Paris. 1959
- 8 - Jambu - Merlin, "Criminologie et Science Penitentiaire ,, . P.102 . Paris. 1964 - 65
- 9 - Staub et Alexander, „ le Criminel et Ses Juges,, P40 . Paris 1938
- 10 - Larguier, "Criminologie et Science Pénitentiaire,, P. 44 ets , Pari . 1968
- 11 - Seelig - ouv - cit . P 55 ET S

آنکه حقیقت کشف شود مانع بزرگی بشمار می‌آید و از این جهت خطر ناک می‌باشد زیرا این طبقه بندیها میتواند شخصیت فرد را که باید هدف مطالعات علمی قرار بگیرد بطور کامل بپوشاند^۱.

اسبورن Sborn نیزیکی دیگر از مخالفان طبقه بندی مجرمان است زیرا مینویسد افرادی را که مرتكب جنایات گوناگون شده اند مستبدانه و دلخواه در یک گروه از انسانهای بزهکار گنجاندن و آنان را بدینگونه طبقه بندی نمودن و آنگاه کوشیدن تا این امر عمومیت داده شود، بهمان نسبت مسخره است که خصوصیات یک دسته از افراد مثلاً قانونگزاران یا آماتورهای نمایش مورد تعمیم قرار گیرد، یا اینکه سعی شود تا با مطالعه صفات روانی کسانی که دارای چشمان آبی یا گفشهای قوهای میباشند بنتایع مطلوبی رسید^۲.

اسبورن میافراشد، توصیف بزهکار بصورتی که انجام میگیرد بهیچوجه صحیح نیست زیرا بهمان اندازه که خط استوا واقعیت ندارد این توصیف هم فاقد ارزش میباشد^۳.

گرچه گفته اسبورن خالی از واقعیت نیست زیرا بزهکاران از کلیه جهات با یکدیگر فرق دارند ولی نمیتوان پذیرفت که طبقه بندیهای جرم شناسی عاری از فایده است و ثمر بخش نمیباشد زیرا همانطور که جرم شناسی موفق باثبات شده است مجرمین بسیاری وجود دارند که دارای خصوصیات مشترکند.

همین امر باعث شده است که هر محققی بنابر رشته مورد مطالعه خود بزهکاران را طبقه بندی نماید بطوریکه بقول استانسیو و لگنل لاوستین، بهمان نسبت که محقق و مکتب وجود دارد روش و طبقه بندی بچشم میخورد^۴.

1 - Stanciu et Laignel - Lavastine. Ouv. cit. P. 124

2 - Klineberg. ouv - cit . P.470

3 - Ibid.P.470 - 471

4 - Laignel- Lavastine et Stanciu . ouv-cit P.64

۱۹- اختلاف دید در برخی مسائل جنسی

یکی دیگر از اختلافات فاحشی که میان حقوق جزا و جرم شناسی وجود دارد مر بوط بیرخی مسائل جنسی است زیرا گاهی حقوق جزا اعمالی را مورد توجه خاص قرار میدهد و آنها را در زمرة جرائم بشمار می‌آورده که از نظر جرم شناسی فاقد آن اهمیت خاص میباشد. عکس قضیه نیز صادق است زیرا برخی از مسائل جنسی که از نظر جرم شناسی بینهایت حائز اهمیت است حقوق جزا آنها توجهی ندارد و نسبت آنها بی اعتنایست. مثلاً برخی تعرضات جنسی مانند زنا با محارم، در قوانین جزایی برخی کشورها مانند فرانسه چنانچه با عملی توام نشود که جرمی را بوجود بیاورد، خود فی نفسه جرم بشمار نمی‌آید^۱، یا لواط در برخی قوانین، جزء جرائم محسوب نمیشود، یا فاحشگی اگر بصورت ولگردی انجام نشود در حقوق جزای پیشتر کشورها از زمرة جرائم بشمار نمی‌آید، در حالیکه هر یک از این مسائل از نظر جرم شناسی از هر جهت قابل مطالعه و بررسی و درخور تفحص کامل میباشد.^۲

از طرفی گاهی اختلاف بزرگی در طبقه بنده مجرمین میان این دو علم موجود است. بطوريکه حقوق جزا مجرمی را در دردهای قرار میدهد که مخالف نظر جرم - شناسی میباشد وبالعكس. مثلاً سادیک از دید جرم شناسی یک بیمار جنسی است در حالیکه حقوق جزا او را بعنوان یک آدمکش میشناسد.^۳

۲۰- روش‌های علمی

بالاخره اختلاف موجود دیگر مر بوط بر روش‌های علمی هر یک از این دو علم است زیرا حقوق جزا تابع نظم حقوقی است^۴ و جرم شناسی تابع تحقیقات و بررسیهای گوناگون است تا بدینظریق امری را بثبتات برساند. بنابراین از یک طرف موضوع مطالعات مختلف جرم شناسی که بوسیله شاخه‌های مختلف مانند جامعه شناسی

1 - Larguier. ouv. cit P.49

2 - Seelig . ouv . cit. PP.101 - 102

3 - Pinatel et Bouzat : "Traité de Droit Pénal et de Criminologie". P5

جنائي، زينت شناسى جنائي، روانپرشي جنائي، روانشناسي جنائي، انسانشناسي جنائي . . . صورت هيگير در ميان است و از سوي ديگر موضوع اجرا و تفسير و تعبير قانون مورد بحث است که بهيچوجه نباید از محدوده روشهای قضائي خارج شود زيرا قانون در اين امر بنهایت خشک، جدي و خشن و بینهایت مقييد و ملزم است بطور يکه هیچ علم ديگري تا اين حد سر سخت و مقييد و مجبور نیست^۱.

ب: دلائل توافق ميان جرم شناسى و حقوق جزا

با توجه باختلافاتي که تاکنون از آنها بطور مفصل صحبت شد ممکنست چنین استنباط شود که ديگر بهيچوجه امكان هم گامي ميان اين دو علم وجود ندارد و ميسير نیست که وجود مشترک ميان آنها یافت شود يا اينکه بسيار مشکل است که توافقی در جهات مختلف و در مورد مسائل گوناگون ميان آنها حاصل آيد.

بدويهیست چنین تصوري بكلی غلط است زيراعليغم اختلافات موجود که افتراء بزرگ ميان اين دو علم ايجاد كرده است وجوه توافقشان نيز کم نیست چون در مورد بسياري از مسائل نه تنها تضاد واختلاف وجود ندارد بلکه هم آهنگي كامل و هم گامي بصورتی بايسته ميان آنها حکومت ميکند و در واقع ميتوان اذعان نمود که مسیر انتخابي هردو و هدفي را که تعقيب ميکنند از هر جهت يكسان مي باشد.

براي پي بردن باين واقعيت لازمست که بيرخى از مسائل مورد توافق هر دو

علم اشاره شود:

۱- توافق در بخى مسائل جنسى

يکي از مسائل مورد توافق جرم شناسى و حقوق جزا مر بوط بيرخى امور جنسى است که از نقطه نظر هيچيک از اين دو علم جرم بشمار نميايد و عاملان جزء بزهكاران محسوب نميشوند و تحت پيگرد قرار نميگيرند. مثلاً چشم چرانى، ارضاء ميل جنسى با اشیاء و حيوانات، مازوشىسم . . . از نظر جرم شناسى فقط نوعى انحراف جنسى است و از نظر حقوق جزا هم عملی نیست که قابل تعقيب جزائى و سزاوار مجازات باشد.

با وجود این باید در نظر داشت که ارتکاب برخی اعمال که در فوق آنها اشاره شد در حقوق جزای برخی از کشورها هنوز جرم شمرده میشود و عامل تحت پیگرد قرار میگیرد زیرا علیرغم علم جرم شناسی که دیدی دنیائی و همگانی دارد و نظری را که ابراز میدارد جهانی است حقوق جزای هر کشور و هر جامعه‌ای تا حدود زیادی با کشورها و جوامع دیگر فرق میکند بهمین جهت با آنچه که ذکر شد نمیتوان جنبه عام داد و در همه جوامع صادق داشت . ولی باگسترشی که جرم شناسی بدست آورده است میتوان با آسانی پذیرفت که این توافق میان این دو علم در اکثر کشورها بالاخص جوامع پیشرفت و مترقب وجود دارد و روز بروز نیز قضادهای موجود از میان میرود وهم آهنگیهای بیشتری جایگزین میشود .

۲- بررسی پدیده جرم

هم آهنگی دیگری که میان جرم شناسی و حقوق جزا وجود دارد منوط بررسی پدیده جرم است که هر یک آنرا بطور دقیق و عمیق مورد مطالعه قرار میدهد . بهمین جهت همانطور که در پیش گفته شد چون هدف هر دو علم تحقیق در اطراف جرم میباشد، عده‌ای موضوع آنها را یکی دانسته اند در حالیکه گرچه چنین واقعیتی را که بسان بودن هدف است نمیتوان انکار کرد ولی باید در نظر داشت که بر حسب جرم شناسی بزهکاری عملی است که از انسان سرمیزند لذا پدیده‌ای انسانی و طبیعی است بهمین دلیل آنرا از نقطه نظر انسانی ، طبیعی و اجتماعی مورد بحث قرار میدهد ولی حقوق جزا جرم را فقط از نقطه نظر قضائی و حقوقی مطالعه میکند و بسایر امور توجهی ندارد .

۳- مبارزه علیه جرم

یکی از هدفهای اساسی حقوق جزا که تمام کوشن وهم خود را در راه نیل آن مصروف میکند ، مبارزه علیه جرائم بمنظور نابودی یا لااقل کاهش آنهاست زیرا گرچه هدف از تدوین مواد قانونی در اعصار و زمانهای گذشته ، تعقیب مقاصدی بوده است که با آنچه که امروز یافت میشود اختلاف فراوان دارد ولی در عصر حاضر همه هدف حقوق جزا رسیده کن کردن این آفت اجتماعی و بینوسله مصون نگهداشت

اجتماع و افراد از گزند های وحشیانه اش میباشد که گاهی لطمات و آسیبها ناشی از آن بهیچوجه جبران پذیر نیست.

ازسوی دیگر جرم شناسی نیز تمام تحقیقات و مطالعاتی را که در زمینه های مختلف انجام میدهد فقط بخارط آنست که بتواند با یافتن طرق صحیح، بطور جدی و عمیق با این پدیده ضد اجتماعی مبارزه کند و بالنتیجه افراد را از تعارضات مجرمانه و گزند های بزهکارانه محفوظ نگهدارد و صیانت ونظم اجتماع را برقرار دارد.

بنابر این بطوریکه روشن است هدف هر دو علم مبارزه علیه جرم و کوشش در تابودی این پدیده زیان بخش و آفت زاست هر چند که مسیر های انتخابی آنها بکسان نیست و هر کدام در راهی گام نهاده است که درجهت خلاف طریق انتخابی دیگر است.
۴- پیشگیری

جرائم شناسان معتقدند که پیشگیری بهتر از شفا دادنست بهمین جهت تمام کوشش خود را که درجهت شناختن پدیده جرم بکار میبرند بخارط آنست که بتوانند بطریقه صحیحی با بزهکاری مبارزه نمایند و بالنتیجه قبل از وقوع حادثه ای ناگوار وارتکاب جرمی که گاهی صدماتش قابل جبران نمیباشد با پیش بینی هائی که بعمل میآورند و تدابیر لازمی که اتخاذ میکنند قدرتش را در هم بکوبند و مانع تظاهرات آسیب پذیرش شوند.

بنابر این یکی از هدفهای اساسی جرم شناسی از بررسیهای مختلفی که در اطراف جرم بعمل میآورد، پیشگیری از بروز جرائم مختلف و جلوگیری ار ناسازگاری و مجرمیت افراد سالم اجتماع است که با آلودن خود بزهکاری، بخود و با جماعت زیان میرسانند و صیانت ونظم جامعه را دچار اختلال میکنند.

هدف حقوق جزا هم از توسل باقدامات گوناگون و در پیش گرفتن تدابیر مختلف ضمن مبارزه علیه بزهکاری، پیشگیری از وقوع جرائم میباشد بهمین جهت اگر گاهی بر شدت مجازاته افروده میشود یا تدابیری از این نوع مطمح نظر فرادر میگیرد بخارط آنست که از ارتکاب جرائم جلوگیری بعمل آید و مانع شود که افراد سالم دست بزهکاری بزنند و خود را آلوده کنند.

بنابر این مسئله پیشگیری که جلوگیری از روی دادن اتفاقات ناگوار ناشی از جرم است هدف هر دو علم میباشد و این نظر هم گامی کامل میان آنها موجود است .
۵- آگاهاندن بزهکار بعمل ضد اجتماعی ارتکابی

اگر مجرمی دست بعمل ضد اجتماعی زد و بدینوسیله نظم و مقررات اجتماع را پایمال نمود و افراد را مورد صدمه وزیان قرارداد ، بزشتی عمل ارتکابی خود واقع نشود ، بهیچوجه نمیتوان اورا اصلاح کرد و بازسازی اجتماعی را در او بوجود آورد و بالنتیجه جلوی افعال ضد اجتماعی او را سد کرد و جامعه و افراد را از گزند های مجددش مصون نگهداشت . بنابر این کسیکه مرتكب جرمی شد ، اولین هدفی که باید تعقیب شود آگاهاندن او از راه غلطی است که انتخاب نموده و آشنائیش بعمل رشت و نادرستی است که خود را با آن آلوده کرده است .

جرائم شناسی و حقوق جزا ، هردو باین مسئله سخت توجهدارند و اولین اقدامی را که لازم و ضروری میدانند واقع نمودن بزهکار بکردار بزهکارانه خود و آشنا کردن او بمنادرستی عمل ارتکابی وبالآخره آگاهاندن او بروشی است که مخالف مصالح اجتماعی و مغایر با موازین اخلاقی اتخاذ کرده است زیرا ، همانطور که گفته شد ، زمانی که بدکار بقبح عمل خود آگاهی حاصل نمود و احساس کرد که برخلاف شئون اجتماعی گامی برداشته است هم میتوان ساده تر اورا اصلاح کرد و بزندگانی اجتماعی برگرداند وهم میتوان از آلودگی مجددش ممانعت بعمل آورد .

۶- اصلاح بزهکار

همانطور که روش است هدف اصلی قدیمیها و اجداد از تحریمی مجازات ب مجرم ، ارضاء حسن انتقام و قصاصی بود که درنهاد افراد و اجتماع وجود داشت . بهمین جهت بمحض آنکه فردی مرتكب جرمی میشد قوانین فوق در موردش بمرحله اجرا در می آمد .

حقوق جزای حصر ماگر چه عملاً از آنچه که گذشتگان بعمل میآوردن تبعیت میکند ولی هدف واقعیش از اجرای مجازات از یکسو آگاهاندن بد کار بعمل بدکارانه ی است که مرتكب شده است و از سوی دیگر نابودی حسن ناساز گاری و

عصیانی است که در نهاد او بوجود آمده است زیرا بدین طریق اصلاح و بازسازی اجتماعی در او ایجاد میگردد و قادر میشود که پس از برگشت با جامع با سازگاری کامل بزندگانی قبل از مجرمیتش ادامه دهد و از دست زدن بجرائمای مجدد خودداری ورزد و از مفاسد دوری اختیار نماید.

هدف فوق که مورد توجه حقوق جزاست یکی از اساسی ترین هدفهای جرم‌شناسی نیز میباشد زیرا تمام کوشش این علم آنست که بعلت ناراحتی مجرم، بمشکلات اجتماعی، خانوادگی، روانی، جسمانی او واقع شود و بدلاً ایل عدم سازش با محیط پی برد تا بدین نحو وسائل و طرقی را بیابد که ساده‌تر، بهتر و صحیح تر بتواند حالت یماری بزهکار را که او را وادار بقیام علیه مصالح اجتماع و فرادکرده است نابود سازد و اورا سالم و کاملاً اصلاح شده بزندگانی عادی اجتماعی برگرداند و بدین وسیله نه تنها افراد اجتماع را از گرندها و آسیبهای مجددش در امان دارد بلکه از او انسانی مفید و منمر ثمر خلق کنده نفعش عاید همگان گردد.

۹- حقوق جزا و جرم‌شناسی بهم نیازمندند

گرچه جرم‌شناسان به دلایل گوناگون، بی تاثیری آنچه را که حقوق جزا انجام میدهد بخوبی اثبات میکنند و خواهان لغو مجازاتهای وضع شده میباشند و قانون‌گزاران حاضر نیستند که تحت تاثیر افکار جرم‌شناسان قرار بگیرند و به پیشنهادهای اصلاحی آنان توجه نمایند ولی نمیتوان منکر این حقیقت شد که این دو علم روابط بسیار نزدیکی با هم دارند و برای پیش بردن مقاصد خود در بسیاری از جهات بكمک یکدیگر نیازمندند بطور یکه‌گاه اجرای یک مطالعه عمیق و علمی توسط یکی بدون معاونت دیگری غیر عملی یا لاقل نارسا میباشد.

استقانی - لواسور وزامبومرن مینویسنده بهیچ وجہ اغراق آمیز نیست چنانچه گفته شود که وابستگی بین این دو مبنای عقلانی و صحیح دارد و احتیاج هر یک بدیگری باین وابستگی یک استحکام غیر قابل نفوذ میدهد.^۱ و وئن و لئونه مینویسنده گرچه مشکلاتی از نظر تفاهم میان طرفداران حقوق جزا که خواستار

درستی و صحنتند و جرم‌شناسان که شاک علمی را یک شجاعت و درستکاری میدانند وجود دارد ولی نمیتوان منکر شد که یک تأثیر متقابل باید به آینده این دو علم خدمت نماید.^۱ در همین مورد لارگیه مینویسد که مخالفت‌های که میان طرفداران این دو علم وجود دارد تا حدودی سطحی و تصنیعی است. زیرا حقوق جزا از تحقیقات جرم‌شناسی استفاده میکنند و رجوع جرم‌شناسی بیشتر اوقات بتوصیفاتی است که حقوق جزا از جرائم بعمل آورده است^۲.

الف : کمک حقوق جزا بجرائم‌شناسی

علت ارتباط و نزدیکی جرم‌شناسی بحقوق جزا بخاطر کمکهای ارزشمندی است که از این علم دریافت میکنند. حقوق جزا برای مطالعات و تحقیقات جرم‌شناسی راه را هموار میسازد و تسهیلات بسیار بزرگی را برای یک بررسی عمیق فراهم می‌آورد. کمکهای را که حقوق جزا بجرائم‌شناسی میکنند میتوان بطریق ذیل خلاصه کرد:

۱ - تهییه مواد اولیه

همانطور که میدانیم اساس کار جرم‌شناسی مطالعه افرادی است که مرتكب جرم میشوند. بعبارت دیگر موضوع مورد تحقیق این علم بزهکارانی هستند که بوسیله پلیس توقيف، بوسیله قانون محکوم و بوسیله سازمان مجازات زندانی شده‌اند. جرم‌شناس باید بزهکار را از روز توقيف تا هنگام محاکمه و محکومیت تعقیب نماید تا با پی‌بردن به شخصیت او در مراحل مختلف بازجوئی، محاکمه و محکومیت نتایج لازم را برای رسیدن به هدف مطلوب بدهست آورد. بنابراین قانونگذار و قاضی میتواند برخی موادی را که از راه مشاهده و تجربه بدست می‌آورند فراهم و جمع آوری کنند و در اختیار جرم‌شناس نهند تا او بتواند برای تحقیقاتش از آنها استفاده نماید^۳. لذا میتوان گفت که حقوق جزا پایه‌های اساسی کار جرم‌شناسی را بنامی نهد

1- Vouin et Léauté : « Droit Pénal et Criminologie .. P. 39

Paris . 1659

2- Larguier. Ouv. cit . P. 5

3- Stefani..... ouv. cit . P. 10

و مواد اولیه‌را که برای یک مطالعه وسیع و عمیق ضروری است در اختیارش می‌گذارد.

۲- تهیه آمار جنائی

از طرف دیگر حقوق جزا بوجود آوردن آمار جنائی می‌باشد که یکی از بزرگترین وسایل بالاهمیت تحقیق در جرم شناسی است. فقدان آمار جنائی در هر کشوری بزرگترین ضربه را به بررسیهای جنائی میزند زیرا در آن صورت جرم‌شناس فاقد قدرت لازم برای ادامه یک مطالعه عمیق در اطراف جرائمی است که رخ میدهد بهمین جهت به نتایج مطلوب نائل نمی‌شود.

اگر آمار جنائی بوسیله حقوق جزا فراهم نشود، جرم‌شناس بشدت و ضعف جرائم مختلف در زمانها و مکانهای مختلف واقف نمی‌شود و بالنتیجه موفق با خذ قوانین لازم نمی‌گردد.

۳- تشخیص جرائم و طبقه‌بندی آنها

تشخیص جرائم و طبقه‌بندی آنها خود یکی دیگر از کمکهای شایان توجه حقوق جزا به جرم‌شناسی است. زیرا برای مطالعه جرائم باید آنها را شناخت و برای آگاه شدن از شدت و ضعف اعمال خذ اجتماعی باید آنها را طبقه‌بندی کرد. این شناخت و طبقه‌بندی که بسیار ضروری است بوسیله حقوق جزا عملی می‌شود.

و دوین و لئوته مینویسنده که اگر جنایت یک بیماری است، محققًا قابل قیاس با بیماریهای دیگر نمی‌باشد زیرا طبیعت نمیتواند علائم لازم را مشخص و معین نماید، بنابراین تنها عاملی که میتواند آنها را بخوبی نمایان سازد قانون است^۱.

همانطور یکه دور کیم گفته است تشخیص اعمال عادی اجتماعی از رفتارهای غیر عادی وابستگی کامل بقضاتی دارد که محیط اجتماعی روی آنها ایجاد میدهد. بنابراین اگر واقعه‌ای رخ داد باید به قضاؤت عموم رجوع نمود و برای رجوع به چنین قضاؤتی باید به قانون متولّ شد. زیرا قانون کم و بیش منعکس کننده افکار اجتماعی است^۲.

1- Ouv. cit. P. 37

2- Ibid. p. 37

عدم شناسایی افکار عمومی که بوسیله قانون بیان میشود مانع بزرگی در راه تحقیق واقعی و لازم بهشمار می‌آید زیرا باعث میشود که محقق بنابه میل خود مرزهای اعمال اجتماعی ضد اجتماعی را مستبدانه ثابت نگهداشد.

ناگفته نماند که از نظر جرم‌شناسی برخی توسل به توصیفات قانونی را زیان بخش میدانند زیرا وابسته‌کردن نتایج تحقیقات بقوانین خاص یک‌کشور، مورد نظر جرم‌شناسی کدعی دارد قوانین طبیعی جهانی وضع کند، نمیباشد.

از طرف دیگر مشاهدات و بررسیها تابع شرایط و مشاهده و تحقیق و تابع حالت و موقعیت محقق میباشند. بهمین جهت میتوان گفت که توسل بتوصیفاتی که قانون بعد عمل می‌آورد باید جنبه نسبی داشته باشد.

گرچه جرم‌شناسی مدعی است که بدون چون و چرا این شرایط را پشت سر خواهد گذاشت ولی بهر حال بعنوان نقطه حرکت باید از اطلاعات قضائی استفاده کند تا بعد بتدریج آنها را کامل و اصلاح نماید.

پ - کمک جرم‌شناسی بحقوق جزا

استغافانی، لواسور و ژامبومرن مینویسند^۱ که گسترش جرم‌شناسی روز بروز بیشتر و با اهمیت‌تر میشود بطوریکه توانسته است در روش‌های قضائی نفوذ کند و در امور قضائی تغییراتی حاصل نماید.

در واقع حقیقت امر نیز همین است زیرا یکی از پیشرفت‌هاییکه امروز در زمینه‌های مختلف نصیب حقوق جزا شده، بدون هیچگونه شکی مرهون‌کمکها و راهنماییهای ارزنده جرم‌شناسی است. زیرا نتایج علمی جرم‌شناسی تاحدود زیادی حقوق جزا را از حالت انجاماد وستی خارج کرده و با آشنا کردن با مقتضیات زمان و مکان و با واقعیات به‌آن شکل و حالتی داده است که بتواند بیشتر رعایت عدالت را بنماید و بدینوسیله بیشتر مقبول قرار گیرد. بدیهی است که حقوق جزا باید باز هم تحت نفوذ جرم‌شناسی به تحوالات بیشتری دست یابد فاشکلهای تازه‌تری بخوبدبگیرد و به اصلاحات کامل‌تری نائل آید.

همانطور که میدانیم هدف قانون در مفهوم خلی وسیع حفظ نظام اجتماع و نگهبانی صلح در روابط موجود میان افرادی است که بایکدیگر زندگی میکنند. این هدف بسیار مفید باعث میشود تا بهمان صورتی که فرد و اجتماع در حال تحول و دگرگونی است قانون نیز توسعه بیابد و شکلهاي تازه‌تر و اصلاح شده‌تری بخود بگيرد زیرا اين واقعيت است که اگر بخواهد بر روی فرد و اجتماع اثر بیخشد باید آنها را کاملاً بشناسد.

حقوق جزا نیز باید تابع قانون تحول باشد تا بتوارد بارفع معايب و نواقص موجود بوظيفه سنگيني که بر عهده دارد بنحو شايسته‌اي عمل نماید. بر اى رسيدن باين هدف ناگزير است که تابع حقایقی قرار بگيرد که جرمشناسی در اثر تحقیقات مداوم خود آنها را کسب میکند و برايگان در اختیارش میگذارد. جرم شناسی بوسيله جامه شناسی جنائي، حقوق جزا را وادر بدرک اين حقیقت مینماید که گدائی، ولگردي، شارلاتاني، روپیگری، بازکردن مؤسساتي مانند فاحشه خاندها ... ايجاد کننده جرم است و بوسيله سایر علوم مانند روانپژوهشکي جنائي، روانشناسي جنائي، انسان شناسی جنائي، زیست شناسی جنائي، روانکاوي آنرا موظف میکند تا بپذيرد که الکلیسم، بیماریهای جنسی مانند سفلیس یا ناراحتیهای روانی و اختلالات مختلف روحی، منشأ بزهکاریهای مختلف و فراوان است.

زيلیگ مینويسد که جرم شناسی غالباً اصول و قواعد حقوق جزا را فراهم مینماید بهمین جهت اغلب آنرا علم معین حقوق جزا بشمار میآورند.^۱

وئن وئته مینويسند که اين واقعيت را بایپذيرفت که حقوق جزاي کنوئي ما دیگر نمیتواند در حالت سنتي قرار بگيرد و خشگ و بیجان باشد و با تحولات زمان خود راهم آهنگ نسازد بلکه باید يك دگرگونی اساسی در تمام بخشهاي خود بوجود بياورد و اصلاحات لازم را ايجاد نماید. حقوق جزا علم پر تحرکی است و اين تحرک اصولاً بر ايش لازم و ضروريست و باید آنرا داشته باشد زيرا سکون و رکود و عدم

جنبشش باعث اضطراب و نگرانی جرم شناسی شده است^۱. خوشبختانه حقوق جزا تحت تأثیر بررسیها و تحقیقات جرمشناسی دستخوش دگرگونی هائی شده و راه پیشرفت را بروی خود باز کرده است. این نفوذ که تاییج بسیار مطلوبی بیارآورده است باید بازهم ادامه بیابد تا حقوق جزا کاملا هم آهنگ زمان شود و با خواسته های این عصر مطابقت نماید.^۲

همانطور که وئن ولئوته معتقدند، امروزه جرمشناسی علیرغم پیشرفت های شگرفی که نسبی حقوق جزا نموده است هنوز از انجام دادی که در آن بچشم می خورد سخت نگران می باشد، زیرا برخی قانونگذاران هنوز به صحت تحقیقات اطمینان ندارند و عده ای هم بعلت غرق شدن در افکار غلط گذشتگان و احترام بهمن، از خود مقاومت نشان میدهند و حاضر به پذیرفتن واقعیات نیستند. بنابراین باصلاحاتی که جرم شناسی پیشنهاد می کند و راه هایی که نشان میدهد وقوع نمینهند در حالی که تاکنون کلیه پیشنهادها و راهنمایی های جرمشناسی بسود حقوق جزا تمام شده است.

به عنوان مثال تأسیس دادگاه های اطفال و حذف اجرای مجازات های غیر انسانی مانند شلاق وغیره در مرور کودکان بزهکار و در نظر گرفتن روش های تربیتی برای اصلاح آنان و بوجود آمدن محله ای بنام کانون های اصلاح و تربیت، نمونه ای از کمک های ارزش نده جرم شناسی به حقوق جزا است.

امروز دیگر حقوق جزا کودکان را بعنوان آنکه با وقف بودن به عمل ارتکابی و داشتن قوه تمیز دست به جرم زده اند به شلاق نمی بندد بلکه آنها را تحت تعلیم و تربیت قرار میدهد تا از رفتارهای ضد اجتماعی روی بر گردانند و دوباره اجتماعی شوند.

این موضوع در مورد اجرای مجازات های سنگین در باره بزرگ سالان نیز صادق است جرمشناسی با تحقیقات وسیع و دامنه دار خود باین حقیقت رسیده است که اجرای مجازات صحیح نیست و فقط جرم را مورد توجه قرار دادن و به محکومیت مجرم پرداختن دور از عدالت است. بلکه باید به شخصیت روانی، اجتماعی و اخلاقی

بزهکار توجه کرد و عوامل مختلفی را که بر روی او اثر گذاشته است در نظر گرفت . اگر دیوانگان مجرم را دیگر امروز بدار نمیکشند یا نمیسوزانند ، بلکه آنها را بستری مینماید تا شفایابند ، بخاطر مبارزات پیگیر جرم‌شناسی است . اگر مجازات اعدام و سایر تنبیهات سنگین بتدریج از قوانین جزا حذف میشوند ، نتیجه بررسی های عمیقی است که جرم‌شناسی برای بطلان آنها انجام داده است .

به حال امروز اگر یک قاضی بخواهد عادلانه قضاؤت نماید وظیفه قاضی بودش را درمورد اجرای مجازات بخوبی انجام دهد ، نیازمند اطلاعاتی است که جرم‌شناس باید در اختیارش بگذارد . بهمین جهت یک قاضی باید در عین حال یک جرم‌شناس باشد تا بتواند هم قانون و هم روش‌های جرم‌شناسی را باهم اجرا کند . هر قاضی که جرم‌شناسی نداشت با احتمال قوی در موقع قضاؤت مرتكب بی عدالتی میشود .

سیاست سبک کردن مجازاتها ، ایجاد اقدامات تامینی ، پدیدآمدن اسلوبهای جدید معالجه ، پیشگیری همدوهمه اجتیاج مستقیم به تحقیقات جرم‌شناسی دارند . استفانی ، لواسور و ژامبومرلن مینویسنده امروز نه تنها قانونگزاران ، برای آنکه بتوانند صحیح تصمیم بگیرند و بر مبنای شغلی که دارند رفتاری عادلانه داشته باشند و مجازاتها را بطریق صحیحی اعمال نمایند ، ناگزیرند از اطلاعات جرم‌شناسی استفاده کنند ، بلکه کسانی هم که متعلق بسازمان اجرای مجازات میباشند ، برای آنکه بتوانند وضع زندان را بصورت شایسته‌ای بنظم درآورند و روش‌های درست طبقه بندی و اصلاح را پیاده کنند ، مجبورند که از تحقیقات ارزنده این علم بهره‌برداری نمایند^۱ .

۱۰ - آیا حقوق جزا باید ضمیمه جرم‌شناسی شود یا بالعكس ؟

آمیختگی حقوق جزا و جرم‌شناسی یا ضمیمه شدن یکی به دیگری یکی از بزرگترین اصول مبارزه است که امروز میان طرفداران حقوق جزا و جرم‌شناسان در گرفته است . در این میان دسته‌اول تعصب خاصی دارد که جرم‌شناسی را جزو از حقوق جزا بشمار آورد زیرا معتقد است که دانشی که قرنها از عمرش میگذرد نمیتواند

ضمیمه علم نوبنیادی چون جرم‌شناسی گردد که هنوز تحقیقاتش متقن و اصولش قابل قبول نیست . از طرفی جرم‌شناسان بدلایل گوناگون معتقدند که دوران حکومت حقوق جزا بسر دسیده و نحوه اجرای خشک آن که تاکنون عملی بوده است دیگر صحیح نیست و این علم باید تحت نظر جرم‌شناسان قرار گیرد تا بین طرق بتوانند با مطالعاتی که در اطراف جرم و مجرم انجام میدهند عدالت را رعایت کنند و در عین حال قانون را بنحوی عمل نمایند که جنبه انتقامی نداشته باشد بلکه منظور معالجه بیماران اجتماعی و تعلیم و تربیت وارشاد آنان برای انتخاب یک راه صحیح و تقویت حس هماهنگی و سازگاری باشد . حقوق جزا برای خفه کردن مجرمین و انتقام گرفتن از آنان ایجاد شده است و این نحوه عمل کماکان بطور یکنواخت ادامه دارد . در حالیکه آنچه که مورد نظر است انتقام جوئی و نابودی نیست بلکه پی بردن به علل بزهکاری مجرم میباشد که تحت شرایط ناطلوبی مرتكب جرم شده است .

بنابراین مجرم یک بیمار یا یک نادان است که باید در پی شفادادن یا آموختن او برآمد ، وحال آنکه قانون گزاران باین امر توجه ندارند و چون فاقد آن قدر تندیکه با توجه به عوامل پدید آورده جرم در صدد معالجه برآیند به انتقام جوئی و قصاص میپردازند ، و بقول گمیلوبیج خود را تکسین میدهند^۱ . بهمین جهت نظر جرم‌شناسان آن است که حقوق جزا باید تحت نظارت آنان در آید تا قضاوت بر مبنای اطلاعات مکتبه بوسیله علم جرم‌شناسی صورت بگیرد یا لاقل قاضی یا یک جرم‌شناس باشد تابه واقعیات بیشتر توجه نماید و کلیه کوشش خود را در راه صدور حکم مجازات مصروف نکند .

واقعیت کلی آن است که قانون گزاران و مدافعان حقوق جزا باید دست از تعصب خود بردارند و از راهنماییهای ارزنده جرم‌شناسی همانطور که تاکنون بی نهایت مفید فایده بوده است استفاده نمایند و برای این منظور بهتر همانست که حقوق جزا تحت نظر دانش جرم‌شناسی قرار گیرد . بالاخص که این علم همیشه بر ارزش‌های جاری تکیه میکند و خود را دچار انجماد نمینماید در حالیکه حقوق جزا شدیداً در دام انجماد

گرفتار است و افکار و آداب گذشتگان را تحمیل میکنند و کمتر خود را با زمان و مکان تعطیق میدهد . بهمین جهت حقوق جزا چنانچه جزئی از جرم شناسی محسوب شود این علم خواهند توانست تغییرات و تحولات لازم را که با خواسته ها و مقتضیات زمان تطابق دارند در آن ایجاد نماید و راه وصول به حقیقت را برایش هموار سازد تا بدين نحو بتواند عدالت را به مفهوم واقعی اجرا کند .

۱۱ - حقوق جزا بايد حذف شود

در پایان این مبحث بی مناسبت نیست اشاره شود که عده کثیری از جرم شناسان معتقدند که زمان زوال حکم فرمانی حقوق جزا فرارسیده است و قدرت این علم رو با فول میباشد زیرا آنچه که در دورانهای قبل قابل اجرا بود ، دیگر امروز پذیرفته نیست بهمین جهت اعمال مجازات بدون توجه بم مجرم که یادگار اعصار قبل میباشد در عصر حاضر نه تنها اسلحه ای علیه بزهکاری بشمار نمی آید بلکه خود در موارد عدیده جرم زاست .

زابو Szabo مینويسد که بعقیده بسیاری از محققان و داشمندان دخالت روانپزشکی در محاکمات قضائی اولین گام بطرف خلع ید حقوق جزا است^۱ .
یکی از بزرگترین و معروف ترین روانپزشکان آمریکا بنام دکتر کارل منانجر Dr Karl Menninger مینویسد که بر دیگران علمی خاص روانپزشکی بالاخره دیر یازود جایگزین روش های قضائی زمان حال خواهد شد^۲ .

همین روانپزشک بسخ فکر قرون وسطائی که بیان کننده خصوصیت حقوق جزا است شدیداً حمله میکند و مروج یک روش علمی انسانی جدید میشود . بر حسب این داشمند تنها متخصصان علمی که رفتارها را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهند میتوانند با آشنائی و قدرت کامل بعلت رفتارهای جنائی بی بینند ، از حقایق پرده بردارند و آنها را از یک دیگر بشکافند .

بدیهیست همانطور که قریب یک قرن است که پزشکان جای آرایشگران و ریش

1- Szabo (d) "la Criminologie", P.30 . Montéarl. S.D

2- Ibid. PP 30 - 31

تراشان را درامورپزشگی گرفته‌اند، روانپردازان هم جای کیفر دانان ، مجازات کنندگان وزن‌دانان را خواهند گرفت^۱ .

عقیده حذف حقوق‌جزا در میان مخالفان مجازات که شدیداً با اجرای آن بمبارزه پرداخته‌اند، طرفداران فراوانی دارد. از جمله کارپمن Carpmin از نمره کسانی است که باشد از حقوق‌جزا اتفاقاً میکند و روشن را که اعمال میشود مذموم میداند. این محقق مانند سایر محققان که معتقد بطرد حقوق‌جزا از مجموعه علوم میباشد آرزو میکند که قنات کرسی خود را بر روانپردازان، و نگهبانان وزن‌دانان جای خود را پرستاران و اگذارنما نمایند تاماً او درمان بزهکاران جایگزین ستمگری و بعدها لی گردد که نسبت به آنان صورت میگیرد^۲. کارپمن میافزاید فقط از این طریق است که شفای افراد جای خشنودشدن از مجازات از ظاهرات بیماری مکتب روانپردازی، بزهکاریک بیمار است و جرائم نشانه‌ای از ظاهرات بیماری اöst. هنگامی که این بیماری ممکنست بوسیله ظهور اعمال ضداجتماعی، صیانت و نظم جامعه را مورد زیان و لطمeh قرار دهد، اجتماع وظیفه دارد که بدون توسل بقضات و مجازات، بشفاؤ درمان بیمار پردازد^۳.

و اکنون کیفر دانان علیه جرم‌شناisan بنویسند خود بسیار شدید است. کیفر دانان برای توجیه عمل خود بر دو اصل تکیه میکنند^۴ :

۱- قانونی بودن مجازات که میگوید: «هیچ مجازاتی قابل اجرا نیست مگر آنکه قانون آنرا مجاز بداند».

۲- مسئولیت که بر مبنای اراده آزاد و اختیار قرار دارد^۵.

زابومنو سید که طرفداران مجازات از اصل داوری کیفر دهنده با حراث هرچه

1- Ibid. P 30

2- Sutherland - "Principes de criminologie", P 326. Paris, 1966

3- Ibid. P 326

4- Szabo. Ouv. Cit P.31

5- Ibid. P 31

تمامتر دفاع میکنند . قضاط بر حسب اهمیت جرم ارتکابی خسارت وارد و خطر اجتماعی که در بزهکار بچشم میخورد ، بتخمین اهمیت مجازاتی که باید تحمیل نمایند می پردازند^۱ .

کیفردانان بجرائم شناسان حمله میکنند و افکار آنان را مردود میشمارند، زیرا آنان را نمایندگان مسلک زیان بخشی میدانند که اصولی را که اساس نظام و انصباط اجتماعی بشمار میآید با بی اعتمانی و بدون توجه باهمیت آنها زیر پا میاندازند و لگدمال میکنند^۲ .

1- Ibid. PP 31 - 32

2- Ibid. P 32

مِنَابِع :

- 1- Dr Corre : "Le crime et suicide,,. Paris. 1891. Octave Doin
- 2- Dr Corre : « Les criminels-Caractères physiques et psychologiques,, Paris. 1889 - octave Doin.
- 3- Ferri (E) : «La sociologie criminelle,, Paris . 1905.Traduit de l'Italian par Léon Terrier.
- 4- Garofalo (R) : „La criminologie,, Paris. 1890. Félix-Alcan.
- 5- Gielb (J). „La Criminalité Juvénile en tant que phénomène Economique et social,, 1947
- 6 - Jambu - Merlin; " Criminologie et science penitentiaire „ . Paris. Les cours de Droit. 1964 - 65
- 7- Klineberg : "Psychologie sociale,, Paris. 1959 - P.U.F
- 8- Laignel - Lavastine et Stanciu: " Précis de criminolgie „ . Paris. 1950. Payot
- 9- Larguier "Criminologie et science pénitentiaire,, Paris. 1968. Dalloz)
- 10- Maxwell: "Les éléments de scinces criminelles et pénales à l'usage de cour d'assises,,. Paris. 1913 - Ernest Flammarion.
- 11- Pinatel et Bouzat : "Traité de Droit pénal et de criminologie,, Paris. 1970. Dalloz. Deuxième édition.
- 12- Roux "Repression et prevention,, Paris. S.D
- 13 - Seelig : "Traité de criminologie,, Traduit par Petit et Pariser. Paris. 1956. P.U.F.
- 14- Staub et Alexander : "Le criminel et ses juges,,. Paris 1938. Gallimard.
- 15 - Stefani, Levasseur et Jambu - Merlin : "Criminologie et science pénitentiaire,, Paris. 1968. Dalloz.
- 16- Sutherland et crassey, " Principes de criimnologie „ , Paris 1966.
- 17- Szabo (D), "La criminologie,, Les presses de l'Université de Montréal.S.D.
- 18- Vouin et Leauté. "Droit pénal et criminologie,, Paris .1956 P.U.F.